

کانال رسمی متوسطه

دوم کشور:

ID: @motavasti2

واژه نامه درس پنجم - دهم

سیروا: حرکت کنید، سیر و سفر کنید

سائل: مایع

سَكِينَة: آرامش

صُدُور: سینه ها (جمع صدر)

ضَرَّ: زیان

ضَوء: نور «جمع: أضواء»

ظَلَام: تاریکی

عَوَّضَ: جبران کرد

قَسَمَ و قَسَمَ: تقسیم کرد

قَطَّ: گریه

قید: بند

لَعِقَ: لیسید

مُضَى: نورانی

مُطَهَّرَ: پاک کننده [اسم فاعل است!]

نَدَمَ: پشیمانی

وَقَايَة: پیشگیری

مَلَكَ: مالک شد، دارد، فرمانروایی

کرد

يَسْتَطِيعُ: می تواند

يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید

يُسِرُ: آسانی

يَنْبِعثُ: فرستاده می شود

بَرَى: خشکی، زمین

بَطَّ، بَطَّة: ادرك

بَكْتِيرِيَا: باکتری

بوم، بومَة: جغد

تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت

تَحْتَوِي: در بر دارد

تَحَرَّكَ: حرکت کرد

تَشَرُّ: پخش می کند

جُرْحُ: زخم

حَرَّكَ: حرکت داد

حَوَّلَ: تبدیل کرد

حِرْبَاءُ: آفتاب پرست

حُمَقُ: نادانی

دَلَّ: راهنمایی کرد

دُونَ أَنْ: بی آنکه

«دُونَ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت

بدهد»

ذَمَّ: نکوهش

ذَنبَ: ذَمَّ «جمع: أذنان»

زَيْتُ: روغن «جمع: زُيُوت»

سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد

إِنْتَعَدَ: دور شد

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»

إِتِّجَاهُ: جهت

أَحْرَارُ: آزادگان (جمع حُرّ)

أَحْسَنَتْ: آفرین

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»

أَنْ تَرَى: که ببیند

إِسْتَفَادَ: بهره بُرد

«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»

إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر

أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی

«مفرد: عُشْبٌ طَبِيبٍ»

أَفْرَزَ: ترشح کرد

إِلْتَامٌ: بهبود یافت

«أَنْ يَلْتَمَ: تا بهبود یابد»

إِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن

إِنَارَةٌ: نورانی کرد

أَنْشَدَ: سرود

قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو

انواع جمله

۱- جمله‌ی فعلیه:

جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود. ← تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ.

• ارکان جمله‌ی فعلیه:

○ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در یکی از زمان‌ها دلالت دارد.



✚ أَنْشَدْتُ قَصِيدَةً حَوْلَ الْأُمِّ. قصیده‌ای در مورد مادر سرودم.

✚ تَعِيشُ السَّمَكَةُ فِي الْمَاءِ. ماهی در آب زندگی می‌کند.

✚ ﴿أَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾: بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد.

○ فاعل: اسمی که انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.



✚ تَعَجَّبَ الْمُدْرَسُ مِنْ كَلَامِ الطَّالِبِ. معلم از سخن دانش‌آموز تعجب کرد.

فعل فاعل

○ مفعول: اسمی است که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر روی آن واقع می‌شود.



✚ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ. خداوند انسان را آفرید.

فعل فاعل مفعول

- مفعول تنها در جمله‌هایی می‌آید که فعل آن مفعول‌پذیر (گذرا- متعدی) باشد.



۱- در زبان عربی فاعل هیچگاه بر فعل مقدم نمی‌شود.

۲- فاعل گاهی به صورت ضمیر هم می‌آید.

رَقِدَ أَرْسَلْنَا
ب
فاعل / ضمیر

۳- گاهی مفعول بر فاعل مقدم می‌شود.

نکته: در بخش نکته‌ها (نکته ۲) به ضمیر مدن فعل اشاره شده است، ولی به ضمیر آمدن مفعول اشاره نشده است! در صورتی که در در مثال نکته سوم، مفعول به صورت ضمیر آمده است!

۲- جمله اسمیه:

جمله‌ای که با اسم شروع می‌شود. النَّاسُ نِيَامُ.

• ارکان جمله اسمیه:

○ مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و درباره‌ی آن خبری گفته می‌شود.

أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ

ب
مبتدا

ذَلِكَ كِتَابٌ مَفِيدٌ.

ب
مبتدا

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

ب
مبتدا



○ خبر: کلمه یا جمله‌ای است که در باره‌ی مبتدا خبری می‌دهد.



لسانُ القِطِّ مملوءٌ بالغُدِّ. زبان گربه پُر از غده‌ها است.

ب ب
مبتدا خبر

هذه الظَّاهِرَةُ تَحْدُثُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ. : این پدیده در سال دو بار رخ می‌دهد.

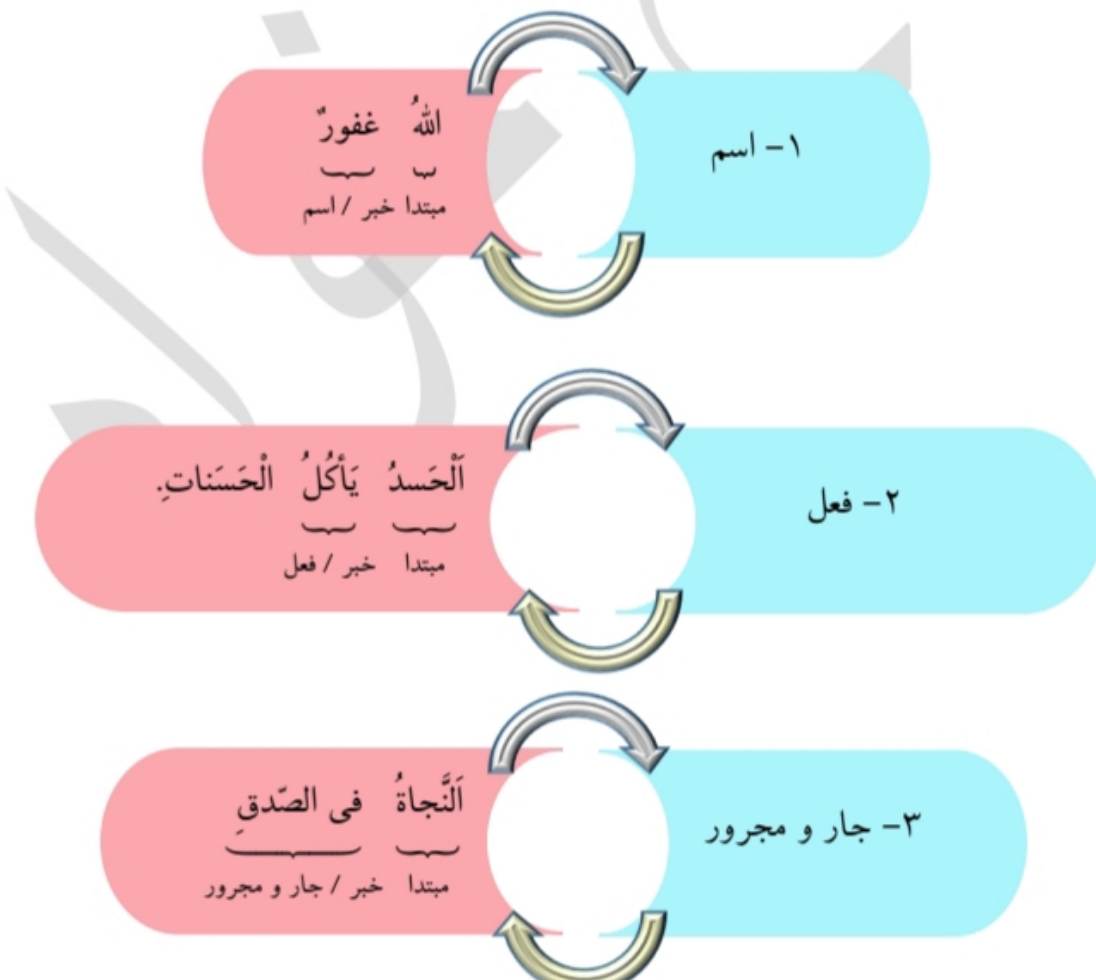
ب ب
مبتدا خبر

الفخرُ بالأدبِ لا بالنَّسبِ

ب ب
مبتدا خبر

بیشتر بدانیم:

خبر به سه شکل ظاهر می‌شود.





۱- گاهی مبتدا و خبر و نیز فاعل و مفعول در جمله، صفت یا مضافٌ الیه می‌گیرند. بنابراین خودشان موصوف یا مضاف می‌شوند. (موصوف و مضاف بودن نقش محسوب نمی‌شوند.) [زیرا «اصلی» در مقابل «فرعی» است. و ما نقشِ فرعی نداریم! یا جزء ارکان اصلی هستند و یا قید (نقش تکمیلی)]

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.
ب ب ب ب
مبتدا (مضاف) مضاف الیه خبر (مضاف) مضاف الیه

يُلاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ.
ب ب ب
فاعل مفعول (موصوف) صفت

۲- جار و مجرور هم در جمله‌های اسمیه و هم فعلیه می‌آیند.

۳- گاهی در جمله‌ی اسمیه، خبر جار و مجرور بر مبتدا مقدم می‌شود.

لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى.
ب ب
خبر (جار و مجرور) مبتدا

۴- گاهی در ابتدای جمله‌ی فعلیه نیز جار و مجرور می‌آید که تأثیری در نقش اجزای جمله ندارد.

فِي الْبَدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمَقْدَسَةِ.